



وضع هند - مقارن ورودا فغانها

سیاسی دوره‌ای که در تاریخ هند با مرگ هر شه (۱)، در ۶۴۷ م / ۲۶ هـ، آغاز می‌گردد دوره‌ای است پراز گرفتاری‌ها و آشوب‌های سیاسی. از اجزای این امپراطوری ریاست‌هایی بوجود آمد که هیچگاه نمی‌توانست بدور هم جمع شوند و حکومت واحدی را تشکیل دهند. يك ایالت مقابل ایالت دیگر برای بدست آوردن مقام پیشوائی می‌جنگید، و هیچیک هم نمی‌توانست پیشوای واقعی شود و قوه بزرگ مملکت را تشکیل کند کانونج (قنوج) بالاخره توانست از قوای دیگر خود را ممتاز سازد اما دیگرها تفوق و امتیاز او را قبول نداشتند. در شرق پس از سقوط امپراطوری‌های بزرگ همیشه تجزیه دستگاه سیاسی میان می‌آید. وضع هند در این وقت درست مشابه بود با وضع جرمنی در قرن ۱۶ - مملکت به ایالات زیادی تقسیم شده بود که هر یکی از آنها از تمام نقاط نظر متکی بخود بود. (۲)

این وضع تا سال ۸۳۶ م / ۲۲۱ هـ دوام داشت تا آنکه سلطنت بدست پرتی‌ها را (۳) افتاد و چون قوای پرتی‌ها را هم الضعیف شد تاریخ باز خود را تکرار کرد و دوره پر آشوب دیگری میان آمد، که پس از آن خانواده ای موسوم

(۱) یکی از امرای بزرگ هند شمالی که به مشوره بنی از اشراف قنوج بوسیله زمامداران اداری آنجا سال ۶۰۶ م پادشاه شد و در مدت کوتاهی توانست خطا طره امپراطوری گوپتا را احیا کند و تمام هند شمالی را بدست آورد و حتی سختترین دشمنان را مطیع خود سازد.

(۲) Iswari Prasad: Medieval India ص ۱

(۳) Pratiharas، این خانواده سلسله نسب خود را به کشاورزیه لکشمه (برادر درام، مربوط به داستان رامایانه) و یکی از برهمن‌ها موسوم به هری چندره میرساند. مورخین جدید ایشانرا از نژاد کور جاره میدانند که از قرن شش هیلادی به بعد در تاریخ هند سهم مهم داشتند. سرسلسله این خانواده بهوجه اول است.

به گاهد و لاهاروی کار شد. (۱) در همین وقت ها حکومتی در افغانستان در حالت تشکل بود که بزودی خود را در سر تا سر هند شمالی توسعه داد. (۲) اما حکومت پری هارهاهیچوقت از سنلج بطرف غرب پیش نرفت. تاریخ این طرف رودخانه، پنجاب، از قرن هفت تا ده میلادی بسیار مبهم است (۳) اینقدر میدانیم که پنجاب با گندهارا (وادی رود کابل) سلطنت را حدی را تشکیل میداده و در آن خانواده ای موسوم به ترکی شاهی ها سلطنت داشتند. مرکز حکومت آنها کابل بود. این دولت با احتمال قوی احیای مجدد کوشانی هنی کوچک است که هجوم هونها در ۴۷۰ م آنرا از بین برد. حکومت ترکی شاهی ها تا سال ۸۸۰ م باقیماند در آن سال وزیر برهمنی موسوم به للیه این خانواده را برانداخت و خود بجای آن نشست. این شخص خانواده برهمن شاهی را تشکیل داد و و پندرا مرکز قرار داد. چارمین امیر این خانواده را امیر را جپوت، جیپال در ۹۶۰ م برانداخت. این شخص با احتمال قوی اولاد هند و شده خانواده کوشان است. در دوره او سلطنت به پنجاب محدود شد و پایتخت آن به لاهور انتقال یافت. این کار بسال ۹۷۹ صورت گرفت و آن به نسبت جنگ با سیکتگین پادشاه غزنی بود. (۴) علاوه بر سلطنت هائیکه در اینجا در آن ذکر اجمالی بعمل آمد خانواده های دیگری هم مانند خانواده چندل (۵) و راجه های محلی مالوه (۶) و گجرات (۷) نیز موجود بود.

(۱) Gahadavalas خانواده سلطنتی بنگال که اولین پادشاه آن کوبال در قرن هشت میلادی رویکار آمد و مهمترین پادشاه آن مهبی پال اول است. مهبی پال بدین بودا معتقد بود و در انتشار آن دین در خارج مملکت مخصوصاً ثبت فعالیت ها کرد.

(۲) Dr. H.C. Raychaudry: An Advanced History of India ص ۱۶۱

(۳) Vincent A Smith: The Oxford History of India ص ۱۸۹

(۴) Rudolf Hoernte: A History of India ص ۳۷.

(۵) خانواده چندل جیتویا بودند لکنند که درعلاقه چنر پور هند مرکزی از امرای محلی شمرده می شد در اول صاحب نام و نشان نبود. در قرن ۹ حکومت هجاور بر بهار اهارا برانداختند و ساحه حکومت خود را تا بنده لکنند پیش بردند تا آنکه به چنار سیدند امرای چندل که در اول تابع بهوج کتوج شمرده می شد در قرن ده کاهلا خود را آزاد ساختند پادشاه آنها دهانگه در اتحادیه ای که در نیمه دوم آن قرن از طرف هندو ها مقابل سیکتگین تشکیل شد شرکت داشت.

(۶) با داراها یا پاراهارها در جنگ های داخلی توانستند خانواده ای در مالوه تشکیل دهند بزرگترین امیر این خانواده راجه بهوج است که از ۱۰۱۸ تا ۱۰۶۰ م سلطنت کرد.

(۷) خانواده سولانگی یا چلوکیه گجرات- این خانواده را موله راجه در قرن ده تشکیل داد. مطابق روایات باستانی موله راجه پسر پادشاه قنوج، که ظاهرأ مهبی پال است، بوده. ممکن است این پادشاه «مهبی پال» پسرش «موله راجه» را نائب السلطنه مغرب مقرر کرده باشد و همو خرالذکر از موقع استفاده کرده خود را پادشاه آنجا اعلان کرده باشد.

سلطنت‌هائی هم‌در جنوب وجود داشته و گاهی فرمانروایان دکن به میدانهای آریاورته یا هندوستان حمله می‌کرده و اراضی تحت تصرف خود را تا سواحل رود گنگ توسعه میدادند. اما هیچ یک از سلاطین شمال سعی نکردند دکن را متصرف شوند تا میل، در دورترین نقاط جنوب جهانی برای خود داشت و تجارت سرشاری را در جنوب راه انداخته بودند جزا اینکه گاه‌گاه با سلاطین دکن یا سیدون می‌جنگیدند. (۱)

از وقایع مهمی که پس از سقوط دولت هرشه و ظهور افغانها در هند صورت گرفت ظهور اعراب است. اعراب از سالهای بسیار قیدیم به سواحل هند حمله داشتند سال ۶۳۷ م/ ۱۵ هـ لشکری به تپانه در نزدیکی بمبی اعزام شد و پس از آن حمله ای به خلیج دیبل والکیکان (حوالی قلات) صورت گرفت. در آن وقت هادر سند بلوچی‌ها و در کوه‌های سلیمان افغانها اقامت داشتند. (۲)

اعراب موفقیت‌های خود را در بلوچستان دنبال کردند و سند را هم بدست آوردند. حجاج بن یوسف ثقفی که از حمله‌عده ای از دزدان دریائی بر کشتی‌های مسلمان بخشم شده بود، محمد بن قاسم را جهت سرکوبی امرای هند با نکشور فرستاد. قاسم توانست تاملتان پیش برود. بر روایت مورخین عرب جاهائیرا که آنها توانسته بودند بتصرف خود در آورند عبارت بود از سند، کچی، سراشتره یا کانهیه چوتکه (ریاست نشین چابه در کجرات پاراچیوتانه غربی) مالوه، علاقه گرجا ره در نزدیکی بهر اوج و غیره. پیشرفت اعراب را چه نوك به‌ها در جنوب، برتی‌ها راها در شرق، و کرکته‌ها (۳) در شمال متوقف ساختند. اشغال نظامی اعراب در هند چهل سال طول کشید و پس از آن ایشانرا طوری از آن جا بیرون کردند که دیگر نتوانستند خود را محکم کنند. (۴)

(۱) Dr. H.C. Raychaudry, An Aiva need History of India ۱۸۱

(۲) Elphinstone: The History of India چاپ لندن، ۱۹۰۵، ۲۹۷.

(۳) خاندان سلطنتی کشمیر که در قرن ۷ میلادی رویکار شد و اولین پادشاه آن دوره بود دانه بود.

(۴) رای چودری: اسلام در هند

در اثر این اشغال نظامی تنهاست اعراب و مسلمانها ماند ، اما در قسمت های دیگر هند با آنکه حملات نظامی در بین نبود تماسهای فرهنگی ادامه داشت . کتب هند ، مخصوصاً ریاضی و ستاره شناسی به بغداد انتقال داده می شد و در آنجا ترجمه میگردید . بسیاری از اطبای هندی ببغداد رفتند . تجارت بین هند و ممالک عربی نیز همچنان ادامه داشت . این روابط تجارتنی و فرهنگی تنها به شمال هند منحصر نبود بلکه شهر های جنوب نیز در آن شرکت کردند .

باثر این تماس ها هندی ها توانستند دین تازه ، اسلام ، را بشناسند هیئت های تبلیغاتی هم به هند آمد و این دین جدید را تعلیم کرد . هندی ها از آن ها حسن استقبال کردند . با این کار نه دولت اعتراض داشت نه ملت ، و نه تصادمی بوقوع پیوست . باین ترتیب اسلام قبل از آنکه بحیث قوه سیاسی به هند بیاید بحیث مذهب آمد . (۱)

اجتماعی : از نظر اجتماعی در این دوره در هند طبقاتی وجود داشته . میگویند مردم زیاد به آن معتقد نبودند ، و گاهی هم می شد که اعضای طبقه روحانیون و کسبه اسلحه می گرفتند و یا یکی از خانواد های عسکرین تاجرها ظاهرمی شد . اما این موارد صورت استثنائی داشت . طبقه حاکمه عبارت بود از زبر همن ها (روحانیون) و کشا تریا (عساکر) . گاهی هم این دو طبقه برای بدست آوردن فرمانروائی بجای هم می افتادند و زمانی هم باهم یارومد و کار می شدند . طبقات دیگر و بسیه ها و سودر را خوار می شمردند . سودرا در هند برابر یک حیوان ارزش داشت زیرا مجازات مذهبی برای کشتن او برابر بود با مجازات کشتن گربه ، سگ ، سوسما و امثال آن . (۳) با انکشاف تجارت مقام تجار با لافرت ، این طبقه ثروتمند شدند و اهمیت یافتند . و پس از آنکه اهمیت یافتند جامعه امتیازاتی برای آنها قابل شد . مثلاً آزاد بودند ، امور مربوط به تجارت خود را خود اداره کنند و موسسات تجارتنی را هر طوری بخواهند ترتیب دهند . با وجود این مقام آنها پایان ترازد و طبقه بالا بود . با این ترتیب می بینیم که در هند با وجود آنکه غلامی وجود نداشت مدارج طبقاتی موجود بود .

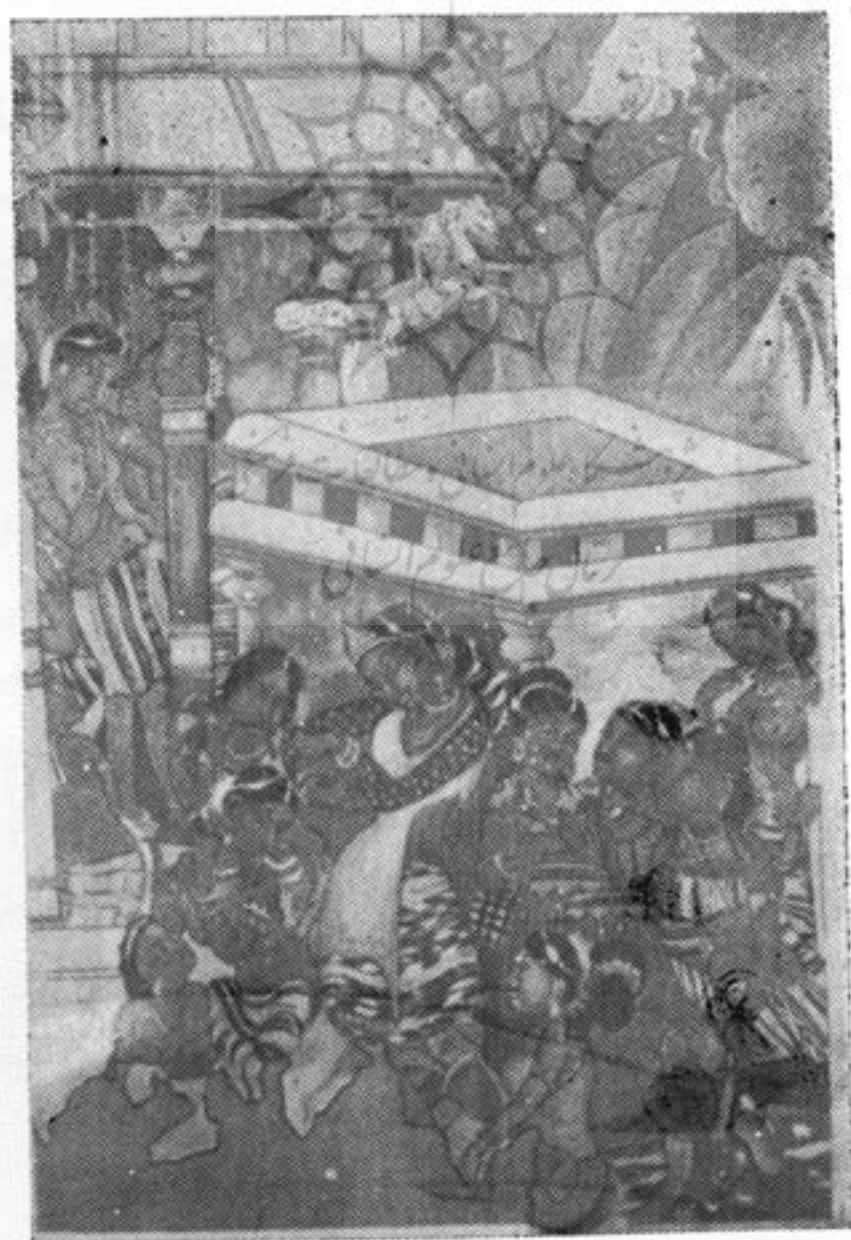
(۱) Jawharlal Nehru: The Discovery of India چاپ لندن، ۱۹۵۱، ص ۲۰۷ .

(۲) Iswari Prasad: History of Medieval India ص ۲۳

(۳) Elphinstone: The History of India ص ۱۹



شهرزاده خانمی، غرق در احلام - غار شمار: ۱۷ اجنتا
از این تصویر زیور طبقه عالی روشن می شود



صحنه رقص- روی یکی از دیوارهای غار شمار: ۱۶ اجنتا
در اینجامخصوصاً لباس دوخته هندی توجه ما را جلب میکند



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی

و یک طبقه بر طبقه دیگری حکومت میکرد: ملیون ها نفر در طبقات پایین جامعه برای عده محدودی از طبقات عالیه بهره برداری می شدند و مجبور بود بار آنها را متحمل شود. طبقات بالا سعی میکردند این سیستم را نگهدارند تا قدرت خود ایشان از دست نرود. به اطفال طبقه پایین کمتر موقع میدادند درس بخوانند یا تربیه شوند (۱)

ورود خارجی‌های پیچیدگی‌هایی در سیستم درجه بندی طبقات ایجاد کرد. بعضی از آنها را در قالب طبقات داخل میکردند، قسمتی از مهاجرین قدیم در اسناد رسمی به طبقه کشا تریادا خل گردیده و آنهاست که بعد از سقوط امپراطوری گوپتا آمدند و یا ست نشین های مستقل یا نیمه مستقل برای خود تأسیس نمودند به یکی از قبایله های راجپوت مربوط ساخته شدند. بین آنها برتی‌ها، راها، یا پری‌ها، راها- از همه ممتاز تر است. راجپوت‌ها در اجتماع مقام ارجمندی داشتند، شجاع و جنگجو بودند و درست با سرداران میزمدور آرتر در انگلستان شباهت می‌رسانند. تاد، در خواص راجپوت‌ها میگوید: بهمت بلند، وطنخواهی، وفاداری، عزت نفس، مهمان نوازی، سادگی و مساوات، از خصوصیت‌هایی است که یکی با ید با آنها گذاشته شود. (۲)

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بر وایت فایان، مردمان طبقه عالی در هند، کزی (مدهیه دیشه) حیوانات را نمی‌کشتند و مشروب و پیاز و سیر را نمی‌خوردند، چندان‌ها در اعتزال قدمی جلو تر رفته بودند، با مردمان دیگر آمیزش نمی‌کردند و تنها زندگی می‌نمودند. میگویند یکی از افراد این طایفه چون به مار کت عمو می‌یا دروازه شهر داخل می‌شد سنگی را بدیوار میکوفت، تا از آمدن از خبر شوند و از او اجتناب کنند. وجود طبقه آلوده زانه تنها منابع چینی ذکر می‌نماید بلکه البیرونی نیز بان اشاره می‌کند معیار اهمیت یک جامعه در جبهه ارزشی است که مردم آن جامعه بزن قایل هستند مابه مواقع زیادی بتاریخ هند بر میخوریم که زنان طبقه عالی

(۱) Jawaharlal Nehru: Glimpses of World History ۱۹۳۴ چاپ الله آباد ص ۲۰۷

(۲) Tod: Annals and Antiquities of Rajisthan edited by Crooke, II, 747.

در اداره مملکت سهم داشتند، یکی از نو بسندگان چینی شهزاده خانمی را در هند نقل می کنند که با برادر خود یک جا حکومت میکرد. در بعضی از ایالات مخصوصاً کنه ریسه زنها نایب الحکومه بودند. بعضی از زن های دکن را نقل می کنند که نه تنها در موسیقی و رقص مهارت داشتند بلکه هنر خود را می توانستند در مجامع عمومی در معرض نمایش گذارند. زن ها آزاد بودند و حق انتخاب شوهر با آنها گذاشته شده بود. (۱) با وجود این جهات خرابی هم در رابطه زن و مرد موجود بود. زن و طبقه شورا نمی توانستند تحصیل کنند تحصیل برای آنها خطرناک شمرده می شد (۲) تعدد از دواج مروج بود و زن ها را با شوهر، مخصوصاً در طبقه حاکمه، می سوختانند. در طبقات پایین زن را با مرد مساوی نمیگرفتند. هنگام صرف غذا زن تا شوهرش از غذا خوردن فارغ نمی شد منتظر می نشست. زن ها را غالباً میزدند و این کار بین آنها عیب نبود. با وجود این با اثر محبت طبیعی که یک زن با مرد دارد مقام زن بین این طبقه هم محفوظ بود. شوهرها بزن خود اعتماد داشتند و در مواقع لازم از آنها مشوره میگرفتند. حجاب بین هیچ یک از طبقات معمول نبود.

راجپوت ها بزن بسیار احترام میگذاشتند اما در زندگی آنها و زن ها همیشه باید از خود شیجاعت نشان دهند. و سختترین مواقع برای آنها اجرای مراسم جوهر بود. (۳)

راجع به لباس و مراسم مراسم، هونتسلا ننگ مشاهدات عجیبی دارد او میگوید لباس درونی و روپوش آنها دوخته نمی شد. رنگ پوشاک سفید بود. مرد ها پارچه ابراهه کمر میزدند و آنرا تا زیر بغل رسانده شانه راست را برهنه میگذاشتند زن ها لباده درازی می پوشیدند که هر دو شانه آنها را می پوشانند و تا ساقهای شان میرسید. قسمت بالایی موهای سر را طره میزدند و بقیه آن

(۱) Raychaudhury : Advanced Hisotry of India ص ۱۹۷.

(۲) قرون وسطی مین هندوستان تپه بپ : نشره هندوستان ا کد می،

الله آباد، ۱۹۳۱.

(۳) زن را جیوت چون شوهر را در خطر دید و برای او راه نجات نیافت خود را قربان میکند و این رسم راجوهر میگویند.

آویخته بود. در دور ترین نقاط شمال، و مناطقی سرد سیر، جاکت های کشاده استعمال می شد. با وجود این به قول بعضی از دانشمندان دیگر در فصول مختلف سال لباس های مختلف می پوشیدند و آنرا میسوخند. (۱) تصویر زنی در غار های اجنتا نقاشی شده که لباس دوخته بتن دارد. لباس معمول زن ها همان ساری است که تا امروز مروج است. زن های قرون وسطی هنگام پیرون رفتن روی آن پارچه دیگری می پوشیدند که آنرا دو پته می گفتند. استعمال زیور بین زن و مرد هر دو معمول بود.

در رشته ادبیات مخصوصاً ادبیات سنسکرت است این دوره غنی است قبل از دوره ای که ما فعلاً مشغول بحث در آن هستیم ادب سنسکرت مدون گردیده بود. در این دوره تغییری در زبان و ترکیب الفاظ رخ نداد و این از آن جهت است که پائینی مبنای مستحکمی برای زبان وضع کرده بود. بعد از آن شاعر و دانشمندی نتوانست از اصول او منحرف شود. در این دوره سعی کردند ذخیره الفاظ را در ادب سنسکرت بیشتر سازند. و روش های تازه ای در نثر نویسی ایجاد کنند این کارها نیز سالیها قبل ازین شروع شده بود. و هنرمندانی چون کالیداس، بهاس، اوشوگوش باخامه سحر میکردند این کارها چنان ادا می یافت نظم و نثر، در این دوره نویسی داستان نویسی، و غیره ترقی داشت از آثار موجود آن دوره معلوم می شود که آنها از داستان های هندی قدیم مانند راماین و مهابهارت استفاده میکردند.

دانشمندان و نویسندگان بزرگ این دوره عبارت بود از: دراما تست معروف بهوتی مولف Maltimadhava او تررام چریت، شاعر کلاسیک، ماگه نویسنده Shishupalabadha (۸۰۰ م)، پدمه گوپتا (۹۵۰) و شری هرشه نویسنده Naishadha (۱۱۵۰ م) و یشکدوته نویسنده ناما یشنامه معروف Mudra Rakshas (۸۵۰ م)، شاعر بزرگ غزل سرا، جیه دیوه سراینده Gita Govinda که در بنگال

ظهور کرد. کشمیر نیز نویسندگان بزرگی چون کشیمندرا، بیهانه و کلپنه مؤلف Rajtraugini پروراند.

در هند این دوره یونیورستی های بزرگ و موسسات تربیوی نیز وجود داشت. بنا بر س، در این وقت مانند همیشه، قلب افکار مذهبی و فلسفی بود و هر که در این رشته ها ابداع جدید میکرد یا بر مطالب کهنه چیز تازه ای میافزود. برای تائید باین شهر میآمد. یونیورستی های مهم عبارت بود از: نالنده (۱)، تکش شلا و کرم شل، دهن کتک (در جنوب) بزرگترین ها یونیورستی نالنده بود. همه باین مؤسسه علمی بنظر احترام میدیدند. ورود باین مؤسسه کار آسان نبود. شاگردان آن باید در رشته معین ایسا نس میداشتند. از جا های دور دست چین، جاپان، تبت و حتی کوریا، منگولیا و بخارا با آنجا شاگرد میآمد. علاوه بر موضوعات مذهبی و بودایی و برهنی رشته های حیاتی و عملی نیز در آن تعلیم می شد. مکتب هنر و شعبه معماری با فاکولته طبی، شعبه زراعت و تربیه حیوانات، در یونیورستی موجود بود. نشر فرهنگ هند را بیشتر مرهون دانشمندان نالنده میدانند.

با وجود این، همه این ها علامه ظهر یک مد نیت است، برتو صبح روشن ضعیف

شده و ظهر حیات مدنی فراوان تولید نمود. (۲) *ت فرنگی*

پس می توانیم بگوئیم که هند این دوره اتحاد سیاسی و ثبات فرهنگی نداشت. پیشوایان آن به صدها نفر میر سید و قوای مملکت به اجزای زیادی تقسیم شده بود. وضع آشفته سیاسی مملکت زمینه را برای یک نفر فاتح بخوبی مساعد می ساخت. (۳)

میر حسین شاه

(۱) یونیورستی نالنده در نزدیکی پتالی پترا بود.

(۲) Nehru: The Discovery of India ص ۲۰۱

(۳) Iswari Prasad: History of Medieval India ص ۲۶